سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: جلاء العیون

مولف متن: علامه مجلسی محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: قرن ۱۳هـ نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۲۳

نام کاتب:

موضوع: اخبار

طول: ۳۰ زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۶۳

عرض: ۱۸/۵ شماره عمومی: ۳۳۴۴۰

وقفی: حسن فرحتی تاریخ وقف: ۹ شهریور ۱۳۸۵

ملاحظات:
ناقص الآخر ـ شیرازه بهم خورده ـ رطوبت دیده ـ
آسیب دیده

آفت زدایی شد
۸۸/۳/۲۰

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش بی مثل و ابتدا سزاوار خداوندی بی نیاز نیست که تذکر مصایب و استماع نوایب یاران
مسالک قرب و وصال و جانفشانان معارک اطاعت و امتثال خود را موجب جلای عیون ارباب ایمان
و یقین گردانید و غبار رفتهٔ اشرار را در نظر بادیه پیمایان مراحل معرفت و اعتبار از کحل الجواهر
لجاه [illegible] برومی عزت و افتخار بدرجات بیشمار برتر نشانید و صلوات متوالیات و تحیات
متواترات بر سید انبیا و نخبه اصفیا خلاصهٔ ارباب محنت و بلا و نقاوهٔ اصحاب مصیبت
و ابتلا فرمان فرمای عوالم غیب و شهود و صدرنشین محفل قرب رحیم ودود شفیع در ماندگان
روز جزا و ذخیرهٔ تهی دستان عالم بقا محمد مصطفی و بر آل بیشمار الشرکه بصیقل محبت و ولای خود
آینه سینه‌های مومنان را از زنگ شکوک و شبهات جلا داده قابل انعکاس گلرخسار نجمه حسن
عقیدت ساخته و در بوستان شجاعت گلهای رنگارنگ شهادت ببار آورده مشام جان
مجرمان را بشمیم شفاعت نواخته اند فصلوات الله علیه و علیهم ابد الابدین و لعنة الله علی
اعدائهم و قاتلیهم و ظالمیهم الی یوم الدین اما بعد تشنه لب زلال فیض ربانی و آرزومند
ادراک سعادات جاودانی محمد باقر بن محمد تقی عفی الله عن جرائمهما بر الواح ضمایر اخوان ایمانی
و خلان روحانی تصویر و تقریر مینماید که چون بمقتضای اخبار متواتره و آثار متظافره تذکر
و تذکیر و گریستن و گریانیدن و محزون شدن و محزون ساختن بر بلایا و محن اهل بیت رسالت
که از مصیبتهای جمیع مقربان بارگاه احدیت عظیم تر است و شرکای این مصایب از ملائکه
مقربان و انبیای مرسلان و ساکنان سکان ارض و سما و مرغان هوا و ماهیان دریا
و وحشیان صحرا از همه مصیبت بیشتر است اعظم طاعات و اشرف قربات است و سبب نیل سعادات
و رفع درجات میگردد و اطلاع بر احوال سعادت مآل پیشوایان دین و مقربان رب العالمین
موجب قوت ایمان و یقین میشود و در هنگام نزول حوادث دوران و حدوث نوایب زمان تفکر
در آلام و مصایب ایشان در راضی شدن بقضاهای ربانی [illegible] تاثیر عظیم دارد

بیرون آورد از ذلت معصیت خدا بسوی طاعت خدا و هرگاه ترا حاجتی داعی شود و مضطر
شوی که با مردم مصاحبت کنی پس مصاحب شو با کسی که مصاحبت او زینت تو باشد
و اگر خدمت او کنی ترا محافظت کند و اگر از او یاری طلب کنی ترا یاری کند
و اگر سخنی بگویی ترا تصدیق کند و اگر بر دشمنی حمله کنی ترا تقویت کند
و اگر دستی دراز کنی باحسان او نیز دست دراز کند و اگر خللی در احوال تو ظاهر شود آن را
سد نماید و اگر نیکی از تو ببیند آن را بشمارد و ظاهر کند و اگر سوال کنی از او عطا کند
و اگر ساکت شوی و سوال نکنی ابتدا کند و اگر بلائی باو وارد شود تو آزرده شوی
و باید که کسی باشد که از او بتو نرسد مصیبتها و بسبب او بر تو وارد نگردد بلیتها
و در وقتی که حقوق ضروریه لازم شود ترا وانگذارد و اگر در قسمتی با یکدیگر
نزاع کنی ترا بر خود اختیار کند و چون سخنان اعجاز نشانش باینجا رسید نفس
مبارکش منقطع شد و رنگش زرد شد پس حضرت امام حسین علیه السلام اندر آمد
با اسود بن ابی الاسود و برادر بزرگوار خود را در بر گرفت و سر مبارک او را
و میان دو دیده اش را بوسید و نزد او نشست و راز بسیار با یکدیگر گفتند پس
ابو الاسود گفت انا لله و انا الیه راجعون گویا که خبر فوت امام حسن باو رسیده
است پس حضرت امام حسین را وصی خود گردانید و اسرار امامت را باو گفت و
ودایع خلافت را باو سپرد و روح مقدسش بریاض قدس پرواز کرد در روز
پنجشنبه آخر ماه صفر در سال پنجاهم هجرت و عمر مبارکش در آن وقت چهل و هفت
سال بود و در بقیع مدفون گردید و در کشف الغمه روایت کرده است از عمر بن اسحق
که گفت من با مردی بخدمت حضرت امام حسن صلوات الله علیه رفتیم که او را عیادت
کنیم فرمود که هر چه خواهی از من سوال کن گفتم بخدا سوگند که سوال نمیکنیم تا خدا
ترا عافیت بدهد و در حالت صحت از تو سوال کنیم پس برخاست و بقضای حاجت
رفت و برگشت و فرمود که از من سوال کن پیش از آنکه نتوانی سوال کرد گفتم بلکه
سوال نمیکنیم تا خدا ترا عافیت فرماید فرمود که الحال پاره از جگر من از زیر من آمد

ومرا چندین مرتبه زهر داده بودند و هیچ بار مثل این مرتبه نبود چون روز دیگر بخدمت
آنحضرت رفتم دیدم که در کار رفتن است و حضرت امام حسین ع بر بالین او نشسته
است پس امام حسین گفت که ای برادر که را گمان داری ... معامله با تو کرده
باشد امام حسن گفت که برای چه سوال میکنی میخواهی ... قتل آوری گفت
بلی حضرت فرمود که اگر آن باشد که من گمان دارم پس عذاب خدای از برای او
سخت تر است از عقوبت دنیا و اگر او نباشد نمیخواهم که بیگناه برای من کشته
شود و ایضا روایت کرده است که چون وقت وفات آنحضرت شد مرا بصحرا برید
بصحرا برید تا باطراف آسمان نظر کنم چون آنحضرت را بصحرا بردند گفت خداوندا
جان خود را که عزیزترین جانها است پیش من در رضای تو داده ام و قصاص خود
گذشتم از برای رضای تو که کسی را بعوض من قصاص نکنند و کلینی بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون وقت احتضار حضرت
امام حسن صلوات الله علیه شد حضرت امام حسین علیه السلام را طلبید و گفت ای برادر
گرامی ترا وصیت میکنم و بوصیتی چند پس حفظ کن وصیتهای مرا چون من از
دنیا بروم مرا غسل بده و کفن کن و پس بر سر مرا بنزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
که او را زیارت کنم و عهد خود را با او تازه کنم پس ببر مرا بنزد قبر مادرم فاطمه
صلوات الله علیها پس مرا برگردان و بقبرستان بقیع ببر و در آنجا دفن کن و بدانکه میخواهد
خواهد رسید از عایشه ملعونه حمیرا چند بر مردم ظاهر کرده و دشمنی او نسبت بخدا
و رسول و نسبت با اهل بیت پس چون حضرت امام حسن علیه السلام از دنیا رفت آنحضرت را
غسل دادند و کفن کردند و بردند بجائی که بر مردگان نماز میکردند و حضرت امام حسین
بر آنحضرت نماز کرد و چون از نماز فارغ شد جنازه را برداشتند و داخل مسجد کردند
و بنزدیک قبر حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آوردند و باز داشتند پس کسی رفت
بعایشه را خبر کرد که امام حسن را آورده اند و میخواهند که در پهلوی جد خود دفن
کنند آن ملعونه از شنیدن این سخن در خشم شد و بر استری زین کرده سوار شد و اول

زنی که در اسلام بر زین سوار شد او بود و بسرعت آمد تا نزد قبر آنحضرت گفت
پسر خود را دور کنید از خانه که من که نمیگذارم که او را در خانه من دفن کنید و پرده
رسول خدا دریده شود چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود که سالهاست
که تو پرده حضرت و پدرت عضمت رسول خدا را دریدی داخل کردی در خانه حضرت
کسی چند را که قرب ایشان را نمیخواست و در قیامت خدا از تو سوال خواهد کرد
از آنچه کردی ای عایشه برادر من مرا امر کرد که او را نزدیک قبر پدرش
رسول خدا ببرم که عهدی با او تازه کند و بدانکه برادرم داناترین مردم
بود بخدا و رسول و داناترین مردم بود بتاویل کتاب خدا از آنکه پرده ستر
حضرت رسالت را هتک نماید زیرا که حق تعالی نهی کرده است از آنکه بی رخصت داخل
خانه آنحضرت شوند و میفرماید که یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتَ النَّبِیِّ
اِلَّا اَنْ یُؤْذَنَ و تو داخل کردی در خانه رسول خدا مردانرا بی رخصت او و نهی
کرده است از آنکه صدا در خانه آنحضرت بلند کنند و گفته است که یا اَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا لا تَرْفَعُوا اَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ و سوگند یاد میکنم که تو برای
پدر خود و فاروق او یعنی عمر نزدیک گوش حضرت رسول کلنگها بر زمین
زد و حال آنکه حق تعالی میفرماید که آنها که پست میکنند صدای خود را نزد رسول خدا
آنها آنکه امتحان کرده است خدا دلهای ایشانرا برای پرهیزکاری بتحقیق که داخل
رسانیدند پدر تو و فاروق او بحضرت رسالت بسبب نزدیکی خود با او رعایت
نکردند از حق آنحضرت آنچه خدا امر کرده بود ایشانرا با او بزبان پیغمبر خود زیرا
که خدا حرام گردانیده است از مؤمنان بعد از مردن ایشان آنچه خدا حرام کرده
است از ایشان در حیات ایشان و بخدا سوگند ای عایشه که اگر آنچه تو کراهت
داری از دفن کردن حسن نزد پدر او اگر میان ما و خدا جایز بود هر اینه میدانستی
که دفن میشد بر غم انف تو پس محمد بن حنفیه رضی الله عنه گفت ای عایشه یکروز بر استر
سوار میشوی و یکروز بر شتر و ضبط خود نمیکنی و همه یکجا قرار نمیگیری از عداوت

بني هاشم عائشه گفت اي پسر حنفيه اينها فرزندان فاطمه اند که سخن ميگويند تو بچه سبب
ونسب سخن ميگويي حضرت امام حسين عليه السلام گفت که اورا از فاطمه هاد و مکن که سه فاطمه
بزرگوار درمادران او هستند فاطمه دختر عمران بن عايذ بن عمران مخزوم و فاطمه بنت اسد
و فاطمه دختر زايده بن الاصم پس ان ملعونه گفت پسر خودرا دور کنيد که شما در فن
مخاصمه نهايت مهارت داريد ومن از عهده شما بر نمي ايم پس حضرت امام حسين عليه السلام
جنازه انحضرترا بر نزديك قبر حضرت فاطمه برد وانجا بقبرستان بقيع برده دفن کرد
وابن بابويه بسند صحيح از حضرت صادق عليه السلام روايت کرده است که حضرت امام حسن عليه السلام خواست
صلوات الله عليه خواست که حضرت امام حسن عليه السلام را نزديك حضرت رسالت
دفن کند وجماعتي را براي اين کار جمع کرد پس مردي گفت که من شنيدم از حضرت امام
حسن عليه السلام که ميگفت حسين را بگوييد که نگذارد در جنازه من خوني در زمين بريزد اگر
اين نبود حضرت امام حسين دست بر نميداشت تا انکه امام حسن عليه السلام را در پهلوي
جد خود دفن ميکرد وحضرت صادق عليه السلام فرمود که اول زني که بر استر سوار شد
بعد از وفات حضرت رسول عائشه بود که امد ومنع کرد از دفن انحضرت و شيخ
مفيد و شيخ طوسي وديگران از ابن عباس وغير او روايت کرده اند که معاويه عليه اللعنه
هزار درهم وقطعات بسيار از زمين حله وکوفه ضامن شد براي جعده و زهري
براي ان ملعونه فرستاد که در طعام حضرت امام حسن صلوات الله عليه داخل کند چون
ان ملعونه طعام را پيش حضرت حاضر کرد وبروايتي بعد از تناول کردن فرمود که انا
لله وانا اليه راجعون وحمد ميکنم خدارا بر ملاقات محمد سيد المرسلين و پدرم سيد
الوصيين ومادرم سيده زنان عالميان وعم جعفر پرواز کننده در بهشت وحمزه سيد
الشهدا پس حضرت امام حسين صلوات الله عليه بر بالين انحضرت حاضر شد وگفت اي
برادر چگونه مي يابي خودرا حضرت فرمود که خودرا در اول روز از روزهاي
اخرت واخر روز از روزهاي دنيا مي يابم که پيشي بر اجل خود ميگيرم و بنزد پدر
وجد خود ميروم ومکروه ميدارم مفارقت تو ودوستان وبرادران واستغفار

میکنم ازین

میکنم ازين گفتار خود بلکه خواهان رفتنم براي انکه ملاقات کنم جد خود رسول خدارا
صلی الله عليه واله و پدرم امير المؤمنين عليه السلام ومادرم فاطمه زهرارا و دو عم خود حمزه وجعفر را ونزد خدا عوض
هرکس شده است وثواب هر مصيبت است وتدارك ميکند
هرچه را فوت شده است ... ديدم اي برادر جگر خودرا در طشت ودانستم که کي اين
اين کار کرده است و ... اصلش از کجا شده است اگر با تو بگويم با او چه خواهي کرد حضرت
امام حسين عليه السلام گفت سوگند که اورا خواهم کشت فرمود که پس ترا خبر نميدهم تا
تا انکه ملاقات کنم جدم رسول خدارا وليکن اي برادر وصيت نامه مرا بنويس
اين وصيتيست که ميکند حسن بن علي بن ابي طالب بسوي برادر خود حسين بن
علي عليه السلام وصيت ميکنم که گواهي ميدهم بوحدانيت خدا که در خدائي او شريك نيست
و اوست سزاوار پرستيدن ودر معبوديت شريك ندارد ودر پادشاهي کسي
با او شريك نيست و محتاج بمعين و ياوري نيست وهمه چيزرا او خلق کرده وهمه
چيزرا او تقدير کرده واو سزاوارترين معبودين است بعبادت وسزاوارترين
محمودين است بحمد وثنا هرکه اطاعت کند اورا رستگار ميگردد وهرکه معصيت کند
اورا گمراه ميشود وهرکه توبه کند بسوي او هدايت مي يابد پس وصيت ميکنم
ترا اي حسين در حق انها که بعد از خود ميگذارم از اهل خود وفرزندان خود
واهل بيت تو در گذري از گناهکار ايشان وقبول کني احسان نيکوکار ايشان
که جانشين باشي نسبت بايشان و پدر مهربان باشي براي ايشان وانکه دفن کني
مرا با حضرت رسالت صلی الله عليه واله زيرا که من احقم بانحضرت وخانه انحضرت
از انها که بي رخصت داخل خانه انحضرت کردند وحال انکه حق تعالی نهي کرده است
از ان فرموده است که يا ايها الذين امنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان
يؤذن لکم پس بخدا سوگند که حضرت رسول رخصت نداد ايشان را که داخل خانه
شوند بي رخصت در حيات او ورخصتي بايشان نرسيد بعد از وفات او
ورخصت داده است ما را که تصرف نمائيم در انچه از او بميراث بما رسيده است

پس اگر این ملعون ترا مانع شود ترا سوگند میدهم بقرابت و رحم که نگذاری دیگر
جنازه من بقدر محجمی از خون بر زمین ریخته شود تا حضرت رسالت پناه را ملاقات کنم
و نزد او مخاصمه نمایم و شکایت کنم با آنحضرت از انچه از این منافقان بما رسید بعد از وی ابن
عباس گفت که چون آنحضرت بعالم بقا و جوار حق تعالی رحلت کرد و حضرت امام حسین ع را
و عبد الله بن جعفر را و علی بن حسین را طلبید و آنحضرت را غسل داد و خواست که در روضه
منوره حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را بگشاید و آنحضرت را داخل کند پس مروان
ملعون با فرزندان عثمان و فرزندان ابو سفیان و سایر بنی امیه مانع شدند
و گفتند ما میگذاریم که عثمان لعین بر بدترین حالی در بقیع دفن شود و حسن ع
با رسول خدا دفن شود نخواهد شد تا نیزها و شمشیرها شکسته شود و از جعبها
و جعبها از تیر خالی شود پس حضرت امام حسین علیه السلم فرمود که بحق آن خداوندی
که مکه را محترم گردانید که حسن فرزند علی و فاطمه احقست برسول خدا ص و خانه او از انها
که بی رخصت داخل خانه او کردند و بخدا سوگند که او سزاوارترست از عثمان
حمال خطاها که او ابوذر را بی گناه از مدینه بیرون کرد و با عمار و ابن مسعود
بی جرمی کرد انچه کرد و از مکان رسول خدا صلی الله علیه و آله را پناه داد و بروایت
دیگر مروان بر استر خود سوار شد و بنزد عایشه رفت و گفت حسین برادر خود را
آورده است که با پیغمبر دفن کند و اگر او را دفن کند فخر پدر تو و عمر تا روز قیامت
بر طرف میشود عایشه گفت چکنم مروان گفت بیا و مانع شو گفت چگونه مانع شوم
پس مروان از استر بزیر آمد و او را بر استر خود سوار کرد و بنزد قبر رسول خدا آورد
و فریاد میکرد و تحریص مینمود بنی امیه را که مگذارید که حسن را در پهلوی رسول خدا ص
دفن کنند ابن عباس گفت که در بین سخنان بودیم که ناگاه صداها شنیدیم و شخصی را
دیدیم که آتش شر از او ظاهر است و می آید و مردم را تحریص بر قتال می نماید
چون نظرش بمن افتاد مرا پیش طلبید و گفت ای پسر عباس شما بر من جرأت بهم
رسانیده اید و هر روز مرا آزار میکنید و میخواهید کسی را داخل خانه من کنید

کهی

۵

که من او را دوست نمی دارم و میخواهم من گفتم واسواتاه یکروز بر شتر سوار میشوی
و یکروز بر استر و میخواهی که نور خدا را فرو نشانی و با دوستان خدا جنگ کنی و حایل
شوی میان رسول خدا و دوست او پس آن ملعونه بنزد قبر آمد و خود را از استر
افکند و فریاد زد که بخدا سوگند که نمیگذارم که حسن را در اینجا دفن کنید
تا یک موی بر سر من است و بروایت دیگر جنازه آنحضرت را تیرباران کردند تا آنکه هفتاد
تیر از جنازه آنحضرت بیرون کشیدند پس بنی هاشم خواستند که شمشیرها بکشند و
جنگ کنند و حضرت امام حسین صلوات الله علیه فرمود که بخدا سوگند میدهم شما را
که وصیت برادرم را ضایع مکنید و چنین مکنید که خونی ریخته شود پس ایشان را
خطاب کرد که اگر وصیت برادرم نبود هر آینه او را دفن میکردم و بینیهای شما را
بر خاک میمالیدم پس آنحضرت را بردند و در بقیع دفن کردند نزد جده خود فاطمه
بنت اسد رضی الله عنها ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که چون فرزند من حسن را از زهر شهید کنند ملائکه آسمانهای هفتگانه
بر او گریه کنند و همه چیز بر او بگرید حتی مرغان هوا و ماهیان دریا و هر که
بر او بگرید دیده اش کور نشود در روزیکه دیدها کور میشود و هر که بر مصیبت او
اندوهناک شود اندوهناک نشود دل او در روزی که دلها اندوهناک شوند
و هر که بزیارت او رود و زیارت کند قدمش بر صراط ثابت گردد در روزیکه قدمها بر آن
لغزد در قرب الاسناد بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که حضرت امام حسین صلوات الله علیه هر شب جمعه بزیارت قبر امام حسن
علیه السلام میرفت و ابن شهرآشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن
ع دویست و پنجاه زن و بروایتی سیصد زن بنکاح خود در آورد تا آنکه حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر منبر میفرمود که حسن بسیار طلاق میگوید دختران
خود را باو تزویج مکنید و مردم میگفتند که یک شب او دختران را تزویج کند اگر
ولی شرف ما کافیست و چون آنحضرت وفات یافت همراه زنان که طلاق گفته بود

بر پشت جنازه آنحضرت پای برهنه و پا میزدند و میکریستند و روایت کرده است که چون

حضرت امام حسن علیه السلم مشرف بوفات شد حضرت سید الشهدا و امام الاتقیا ۲

حال تو را در وقت احتضار بیا ... حضرت امام حسن مجتبی ع فرمودند که من انجه

علیه و آله شنیدم که میفرمود که عقل از ما اهل بیت مفارقت میکند تا روح در بدن

ماست پس دست خود را بدست من بده چون ملک موت مشاهده کنم دست تو را

میفشارم پس حضرت امام حسین دست خود را بدست آنحضرت مبارک برادر بزرگوار

فشاری داد دست آنحضرت را چون امام حسین کوش خود را نزدیک دهان درّ افشان برادر

برد فرمود که ملک موت میکوید که بشارت باد تو را که حق سبحانه و تعالی از تو راضی است

و حق تو شفیع روز جزاست باب پنجم در بیان تاریخ

حضرت سید شهدا و خامس آل عبا و امام سعدا و پیشوای ...

رسالت و سه وجه بیان امامت و خلافت اعنی امام شهید

الحسین صلوات الله علیه و بعضی از احوال و مناقب و معجزا...

فصل اول در بیان ولادت با سعادت آنحضرت است اشهر میان علما...

ولادت آنحضرت در مدینه مشرفه در سیم ماه شعبان از سال چهار...

و بعضی پنجم ماه مذکور نیز گفته اند و اکثر گفته اند که روز پنجشنبه بود

نیز گفته اند و در توقیع حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه که بقا...

همدانی نوشته است مذکور است که ولادت آنحضرت در روز پنجشنبه سیم ما...

واقع شد و شیخ طوسی نیز از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده است که

آنحضرت در پنجم ماه شعبان سال چهارم هجرت بود و شیخ طوسی در تهذیب گفته

ولادت آنحضرت در آخر ماه ربیع الاول بود در سال سیم هجرت و اختلاف شد...

و حضرت رسالت آنحضرت را بامر حق تعالی حسین نام کرد بنام پسر کوچک هرون که آن...

داشت و در آن لغت شبیر یعنی حسین است چنانچه در ولادت حضرت امام حسن

علیه السلم گذشت و کنیت آنحضرت ابو عبد الله بود و ابو علی نیز گفته اند و القاب...

کرده است که روزی ام ایمن بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله امد و در میان چادر خود چیزی

داشت حضرت با او گفت که با خود چه چیز داری ام ایمن گفت بعروسی فلان زن رفته بودم و بر او

نثار کردند و این از نثار اوست پس ام ایمن گریست و گفت یا رسول الله فاطمه را تزویج کردی و بر او

چیزی نثار نشد حضرت فرمود که ای ام ایمن چرا دروغ میکوئی بدرستی که خداوند عالمیان چون

تزویج کرد فاطمه را بعلی امر کرد درختان بهشت را که نثار کنند چون بر اهل بهشت از زیورهای

خود و حلهای خود و مرواریدهای خود و زمرد خود و حریر خود و بر داشتند از آنها انقدر که نتوانند

وصف کرد و حق تعالی درخت طوبی را مهر فاطمه داد و آن درخت را در خانه حضرت امیر المؤمنین

قرار داد و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که هر که خواستگاری حضرت فاطمه صلوات الله

علیها نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکرد حضرت رو از او میکردانید و اظهار کراهت

مینمود پس چون خواست که فاطمه را بحضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما تزویج کند پنهان

بفاطمه اظهار نمود حضرت فاطمه در جواب گفت که اختیار من با تو است و لیکن زنان قریش

در حق علی میکویند که او مردیست شکم بزرگ و دستهای بلند دارد و بندهای استخوانش کلان

است و پیش سرش مو ندارد و چشمهای بزرگ دارد و پیوسته دندانهایش بخنده گشاده است

و مالی ندارد حضرت فرمود که ای فاطمه مگر نمیدانی که حق تعالی مشرف شد بدنیا و مرا اختیار

کرد بر جمیع مردان عالمیان پس مطلع شد بر دنیا و ترا اختیار کرد بر زنان عالمیان ای

فاطمه در شبی که مرا باسمان بردند دیدم بر صخره بیت المقدس نوشته بود لا اله الا الله

محمد رسول الله ایدته بوزیره و نصرته بوزیره یعنی محمد را تقویت کردم بوزیر او و

یاری کردم او را بوزیر او پس من از جبرئیل پرسیدم که کیست وزیر من گفت علی بن ابیطالب

چون بسدرة المنتهی رسیدم باز این سخن را نوشته دیدم و چون بعرش رسیدم مثل

این را بر قوایم عرش نوشته دیدم و چون داخل بهشت شدم درخت طوبی را در خانه علی دیدم

و در بهشت هیچ قصری و منزلی نیست مگر آنکه از درخت طوبی در آن شاخی هست و بالای آن

درخت سبدهاست از حلهای سندس و استبرق بهشت و از برای هر بنده مومنی هزار هزار

سبد هست و در هر سبدی صد هزار حله هست و هیچ حله از آنها بحله دیگر شبیه نیست و هر...

برنکی است وجامهای اهل بهشت از انست ودرمیان آن درخت نو رهیت کشیده وعرض بهشت عرض
آسمانها وزمین است ومهیا کرده اند انرا از برای انها که ایمان بخدا ورسول اورده اند اکر سواره در سایر
آن درخت صد هزار سال بتازد از سایه ان بدر نرود واینست تفسیر قول حق تعالی که وظل ممدود
وپایۀ آن درخت میوهای اهل بهشت است وطعامهای ایشان که اویخته است درمیان خانهای
ایشان ودر هر شاخی از آن صد نوع ازمیوه هست از آن میوها که شبیه انرا در دنیا دیده اند و
از انها که ندیده اند وانانچه شبیه این شبیه انرا وانانچه نشنیده اند وهرمیوه که چیده میشود
از آن درخت در همان ساعت مثل ان بجای آن میروید چنانچه حق تعالی فرموده است که لا مقطوعة
ولا ممنوعة ودر بیخ آن درخت نهری جاری میشود که از آن نهر منشعب میشود چهار نهر که حق تعالی
فرموده است اول نهرها آبی که هرکز متغیر نمیکردد ودوم نهرها از شیری که مزه اش متغیر نمیکردد
سیم نهرها از شرابی که لذت بخشیده است آشامندکان چهارم نهرها از عسل صاف که ای
فاطمه حق تعالی بمن عطا کرده است درحق علی هفت خصلت اول کسی است که با من از قبر بیرون می آید
واول کسی است که با من برصراط می ایستد وخطاب میکند با آتش جهنم که این را بگیر واین را بگذار
واول کسی است که با من جامه میپوشد واول کسی است که با من درجانب راست عرش می ایستد و اول
کسی است که با من در بهشت را میکوبد واول کسی است که با من در درجات علیین ساکن میکردد
واول کسی است که با من مینوشد از شراب سر بمهر بهشت ودرین باید که رغبت کنند رغبت کنندکان
ای فاطمه اینهاست که حق تعالی بعلی کرامت کرده است در اخرت ومهیا کردانیده است برای او در بهشت
اکر در دنیا مال ندارد در اخرت این عظمت وجلال دارد واما کفتی که شکم او بزرکست حق تعالی
اورا مملو از علم کردانیده است واورا از میان امت من بعلم مخصوص ساخته است واما آنکه
کفتی که پیش سرش مو ندارد ودیدهایش کشاده است بدرستی که حق تعالی اورا بصفت حضرت
آدم علیه السلام افریده است واما بلندی دستهای او پس حق تعالی برای آن دستهای اورا بلند کردانیده
است که دشمنان مرا بان بقتل رساند وحق تعالی ببرکت او دین مرا غالب خواهد کردانید بر همه
دینها هرچند نخواهند مشرکان وباو حق تعالی فتحها کرامت خواهد کرد ومقاتله خواهد نمود با
مشرکان وکافران بر تنزیل قران وبامنافقان وبغی کنندکان وبیعت شکنندکان واز دین

بعد المومنین

بعد المومنین برتاویل قران وحق تعالی از پشت او بیرون خواهد اورد دو سید جوانان بهشت واو بانها
عرض خود را زینت خواهد داد در روز قیامت ای فاطمه حق تعالی هیچ پیغمبری نفرستاد مکر انکه فرزندان او را
از صلب او قرار داد وذریت مرا از صلب علی بیرون خواهد آورد واکر علی نبود ذریت من
نبود پس فاطمه صلوات الله علیها فرمود که برای اختیار نمیکنم احدی از اهل زمین را پس حق تعالی فاطمه را
بعلی تزویج نمود وابن بابویه وغیر او ذکر کرده اند بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین وامام جعفر
صادق وحضرت امام رضا صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده اند که حضرت امیر المومنین صلوات الله
علیه فرمود که من تزویج حضرت فاطمه صلوات الله علیها در خاطر داشتم وشب وروز در خیال بودم
وجرأت نمیکردم که بخدمت حضرت رسالت صلی الله علیه وآله عرض نمایم تا انکه روزی بخدمت
انحضرت رفتم فرمود که یا علی ایا میخواهی که ترا کدخدا کنم کفتم یا رسول الله خدا مصلحت مرا
بهتر میداند وانحضرت میخواست که یکی از زنان قریش را بمن تزویج نماید ومن میترسیدم که
فاطمه از دست من بیرون رود روزی بحجره نشسته بودم ناکاه فرستاد حضرت رسول صلی الله علیه واله
بنزد من امد وکفت اجابت کن حضرت را که ترا میطلبد وبزودی بیا وهرکز انحضرت را باین فرح
وشادی مشاهده نکرده بودم حضرت فرمود که بشتاب رفتم بخدمت انحضرت واو را در حجرۀ
ام سلمه یافتم چون نظر مبارکش برمن افتاد اثر سرور وشادی از جبین مبارکش ظاهر شد
وشکفته کردید وخندان شد بحدی که نور دندانهای منورش ساطع شد پس فرمود که یا علی حق تعالی
کفایت کرد از برای من انچه را مرا اهتمام بان داشتم از تزویج تو کفتم چکونه است این یا رسول الله
فرمود که جبرئیل بنزد من امد واز سنبل وقرنفل بهشت با خود اورده بود بمن داد کرفتم انها را
وبوئیدم وکفتم سبب اوردن این سنبل وقرنفل چیست جبرئیل کفت که حق تعالی امر فرمود ساکنان
بهشتها را از ملائکه وهرکه در بهشت است بیارایند وزینت نمایند جمیع باغستانهای بهشت را
بابزینها ودرختها ومیوها وقصرهای انها وامر کرد بادهای بهشت را که بوزند بانواع بویهای
خوش وامر کرد حوریان بهشت را که تلاوت نمایند سورهای طه وطواسین ویس وحمعسق را
پس منادی از زیر عرش ندا کرد که امروز روز ولیمه علی بن ابی طالب است وبدرستی که من شما را
کواه میکیرم که تزویج کردم فاطمه دختر محمد صلی الله علیه واله را بعلی بن ابی طالب برای انکه

بسندیده ام برای یکدیگر پس حق تعالی ابر سفیدی فرستاد که بارید بر ایشان از مروارید و جواهر
زبرجدها و یاقوتهای خود و برخواستند ملائکه و فرو ریختند از سنبل و قرنفل
بهشت و این از نثار ملائکه است که برای تو آورده ام پس حق تعالی امر کرد ملکی از
ملائکه بهشت را که او را راحیل میگویند و در میان ملائکه بفصاحت و بلاغت او
ملکی نیست که خطبه بخواند پس خطبه خواند که مثل آن خطبه را اهل آسمان و اهل زمین
نشنیده بودند پس منادی ندا کرد که ای ملائکه من و ای ساکنان بهشت من برکت فرستادیم
بر علی بن ابی طالب که حبیب و دوست محمد است و بر فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله
که من برکت فرستاده ام بر ایشان بدرستی که من تزویج کردم محبوب ترین زنان را بسوی خود
با محبوب ترین مردان بسوی خود بعد از پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله پس راحیل گفت
که برکتی که بر ایشان فرستادی زیاده از آنچه ما مشاهده کردیم امروز ظاهر گردانید از کرامت
ایشان چه خواهد بود حق تعالی ندا کرد که ای راحیل از برکت من بر ایشان آنست که جمع میکنم
ایشان را بر محبت خود و میگردانم ایشان را حجت خود بر خلق خود بعزت و جلال خود سوگند
یاد میکنم که از ایشان خلقی خواهم آفرید و از ایشان ذریتی بوجود خواهم آورد و ایشان را
خزینه دار خود در زمین و معدنهای علم خود خواهم گردانید و ایشان مردم را دعوت خواهند کرد
بسوی دین من و بایشان حجت بر خلق خود تمام میکنم بعد از پیغمبران پس بشارت باد ترا یا علی
که حق تعالی ترا کرامتی کرده که یکی از خلق چنین کرامتی نکرده و من تزویج کرده ام بتو بخوبی که
خداوند جهان او را بتو تزویج کرده و راضی شدم از برای فاطمه بآنچه خدا از برای او راضی شده
پس بگیر زوجه خود را که تو سزاوارتری باو از من بتحقیق که خبر داد مرا جبرئیل که بهشت مشتاق است
بسوی تو و فاطمه و اگر نه این بود که حق تعالی مقدر کرده است که از شما بیرون آورد حجتهای خود را
بر خلق هر آینه دعای بهشت و اهل بهشت را در حق شما مستجاب میگردد و شما را درین نزدیکی
بایشان میرسانید پس نیکو برادری و داماد و مصاحبی تو از برای من و کافی است ترا خوشنودی خدا
از خوشنودی دیگران پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که یا رسول الله آیا قدر من
بجائی رسیده است که مرا در بهشت یاد میکنند و حق تعالی مرا در میان ملائکه خود تزویج مینماید

درین باب با آنحضرت مضایقه نکردند و گفتند آنچه میدانی بکن پس حضرت در پیش در ایستاد و خود بر او
نماز کرد و بعد از آن مرخص فرمود صحابه را که ده نفر ده نفر داخل میشدند و ایشان بر دور جنازه
آنحضرت می ایستادند و حضرت امیر المؤمنین در میان ایشان می ایستاد و این آیه را میخواند إنّ
اللّهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً پس ایشان
این آیه را میخواندند و صلوات بر آنحضرت میفرستادند و بیرون میرفتند تا آنکه اهل مدینه و
اطراف مدینه همه بر آنحضرت صلوات فرستادند و شیخ طبرسی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که ده نفر ده نفر داخل میشدند و چنین بر آنحضرت نماز میکردند بی امامی
در روز دوشنبه و شب سه شنبه تا در روز سه شنبه تا شام تا آنکه خرد و بزرگ و مرد
و زن از اهل مدینه و اهل اطراف مدینه همه بر آنحضرت چنین نماز کردند و کلینی بسند معتبر از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله رحلت
فرمود نماز کردند بر او جمیع ملائکه و مهاجران و انصار فوج فوج و حضرت امیر المؤمنین صلوات
الله علیه فرمود که شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که در حالت صحت خود میفرمود که
این آیه در باب نماز بر من بعد از فوت من نازل شده است و شیخ طوسی بسند صحیح از آنحضرت
روایت کرده است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را
غسل داد جامه بر روی آنحضرت افکند و در میان خانه گذاشت و هر گروهی که داخل میشدند بر دور
آنحضرت می ایستادند و صلوات بر آنحضرت میفرستادند و برای او دعا میکردند و بیرون میرفتند
و گروه دیگر داخل میشدند چون همه از صلوات بر آنحضرت فارغ شدند حضرت امیر المؤمنین
داخل قبر آنحضرت شد و فضل بن عباس را نیز با خود برد بقبر و چون آنحضرت را بر روی دست
خود گرفت که داخل قبر کند درین حال مردی از انصار از بنی الحبلی که او را اوس بن خولی
میگفتند از بیرون خانه نگاه کرد که سوگند میدهم شما را که حق ما را قطع مکنید و خدمتهای
ما را فراموش مکنید و ما را نیز ازین شرف بهره مند گردانید پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه
او را نیز طلبید و داخل قبر کرد و او در جنگ بدر حاضر شده بود راوی پرسید که جنازه آنحضرت
را در کجای قبر گذاشتند حضرت فرمود که نزد پای قبر گذاشتند و از آنجا داخل قبر کردند

ودر کتاب احتجاج وکتاب سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی رضی الله عنه روایت کرده اند که چون حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه از غسل وکفن حضرت رسول صلی الله علیه واله فارغ شد داخل خانه کرد مرا
وابوذر ومقداد وفاطمه وحسن وحسین علیهم السلام را وخود پیش ایستاد وما در عقب آنحضرت
صف بستیم وبر آنحضرت نماز کردیم وعایشه ملعونه در آن حجره بود ومطلع نشد بر نماز کردن
ما بسبب آنکه جبرئیل چشمهای او را کرفته بود پس ده نفر ده نفر از مهاجران وانصار را
داخل حجره میکردند وایشان بر آنحضرت صلوات میفرستادند وبیرون میرفتند تا آنکه
همه مهاجران وانصار چنین کردند ونماز بر آنحضرت همان بود که در اول واقع شد
ودر کتاب کفایة الاثر بسند معتبر از عمار روایت کرده است که چون هنکام وفات
رسول خدا صلی الله علیه واله شد علی بن ابی طالب علیه السلام را طلبید وراز بسیار با او کفت
پس فرمود که یا علی تو وصی منی ووارث منی وحق تعالی بتو عطا کرده است علم وفهم مرا وچون
من از دنیا بروم ظاهر خواهد شد برای تو کینهای دیرینه که در سینهای جماعتی پنهانست
وغصب حق تو خواهند نمود پس حضرت فاطمه وحسن وحسین صلوات الله علیهم کریستند وحضرت
با فاطمه فرمود که ای بهترین زنان چرا میکریی کفت ای پدر میترسم که حرمت ما را بعد از تو ضایع
کنند وحرمت ما را رعایت ننمایند حضرت فرمود که بشارت باد ترا ای فاطمه که تو اول کسی
خواهی بود که از اهل بیت من ملحق میکردد کریه مکن واندوهناک مباش بدرستی که تو بهترین
زنان اهل بهشتی وپدر تو بهترین پیغمبرانست وپسر عم تو بهترین اوصیای پیغمبرانست ودو
پسر تو بهترین جوانان اهل بهشتند وحق تعالی از صلب حسین نه امام بیرون خواهد آورد که
همه مطهر ومعصوم باشند واز ما خواهد بود مهدی این امت پس با علی بن ابی طالب علیه السلام خطاب کرد
وفرمود که یا علی متوجه غسل وکفن من نشود کسی بغیر از تو حضرت امیر کفت یا رسول الله کی معاونت
من خواهد نمود بر غسل تو فرمود که جبرئیل معاونت تو خواهد کرد وفضل بن عباس آب بدست تو
بدهد ودر فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از غسل حضرت
رسول صلی الله علیه واله فارغ شد بزبان مبارک خود لیسید آنچه در دو چشم رسول خدا صلی الله
علیه واله بود وکفت پدر ومادرم فدای تو باد یا رسول الله طیب وپاکیزه بودی در حالت حیات

وبعد از وفات

وبعد از وفات ودر کتاب نهج البلاغه مسطور است که بعد از وفات فاطمه زهرا صلوات الله علیها حضرت امیر المؤمنین
با حضرت رسول صلوات الله علیهما خطاب کرد که بدرستی که مفارقت عظیم تو صبر فرماینده است مرا از غم مصیبتی
زیرا که بدست خود ترا در لحد کذاشتم وروح مقدس تو در میان نحر وسینه من بیرون آمد ودر خطبه
دیکر فرمود که چون روح رسول خدا صلی الله علیه واله را قبض کردند سر مبارکش بر سینه من بود وجان
او در میان کف من جاری شد وآنرا بر روی خود کشیدم وخود متوجه غسل آنحضرت شدم وملائکه
یاوران من بودند پس آنخانه واطراف آنخانه از صدای ملائکه پر شده بود وکروهی بالا میرفتند وکروهی
بزیر می آمدند وصداهای ایشان را میشنیدم که بر آنحضرت صلوات میفرستادند تا آنکه جسد مطهر
آنحضرت را در ضریح منور پنهان کردم پس کیست از من سزاوارتر بآنحضرت در حیات او وبعد از
وفات او وکلینی بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که ابو طلحه انصاری لحد
رسول خدا صلی الله علیه واله را کند مؤلف کوید که میتواند بود که بحسب ظاهر در نظر مردم چنین
نموده باشد که ابو طلحه کند ودر واقع ملائکه کنده باشند تا منافی خبر سابق نباشد وکلینی بسند
معتبر دیکر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که شقران آزاد کرده رسول خدا صلی الله علیه واله
در قبر آنحضرت قطیفه انداخت وبسند صحیح دیکر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه در قبر آنحضرت خشت چید وبسند معتبر دیکر از آنحضرت روایت کرده است که بر روی
قبر حضرت رسول صلی الله علیه واله سنکریزه سرخ ریختند وکلینی وحمیری ودیکران روایت کرده اند
که حضرت رسالت صلی الله علیه واله حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را کفت که چون من بمیرم
مرا در همین مکان دفن کن وقبر مرا از زمین چهار انکشت بلند کن وآب بر روی قبر من بریز
وشیخ طوسی در حدیث دیکر روایت کرده است که قبر شریف آنحضرت را یک شبر از زمین بلند
کردند مؤلف کوید که احادیث چهار انکشت بیشتر است ومحتمل است که باعتبار اختلاف شبرها
بوده باشد زیرا که چهار انکشت کشاده بیک شبر نزدیکست ومحتمل است که در اول چهار انکشت بوده
باشد وبعد از ریختن سنکریزه یک شبر شده باشد واحتمال دارد که این حدیث محمول بر تقیه بوده باشد
وشیخ طبرسی روایت کرده است که ام سلمه رضی الله عنها کفت که چون حضرت رسالت صلی الله علیه واله
بعالم بقا رحلت نمود من دست خود را بر سینه مبارک آنحضرت کذاشتم پس چند هفته بعد از آن چون

طعام میخوردم یا وضو میساختم بوی مشک از دست خود میشنیدم و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت کرده است که در شبی که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بریاض جنت رحلت نمود
بر اهل بیت آنحضرت دراز ترین شبها گذشت و حالتی بر ایشان گذشت که نمیدانستند که زیر آسمانند
و بر روی زمین اند زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از برای خدا با نزدیکان و دوران دشمنی
کرده بود و از ایشان بسیار کسی کشته بود و از انتقام کافران و منافقان ترسان بودند پس در این
حال حق تعالی ملکی را فرستاد و بروایت دیگر جبرئیل را فرستاد که او را میدیدند و صدای او را
میشنیدند و گفت السَّلَامُ عَلَیْکُمْ اَهْلَ الْبَیْتِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ بدرستی که ثواب خدا تسلی
دهنده است از هر مصیبتی و نجات دهنده است از هر مهلکه و تدارک کننده است هر فوت
شده را پس این آیه را خواند که کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَاِنَّمَا تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ فَمَنْ
زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَیٰوةُ الدُّنْیَا اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ پس فرمود که
بدرستی که حق تعالی شما را برگزیده است و بر دیگران فضیلت داده است و از کثافات و عیبها پاک گردانیده
است و شما را اهل بیت پیغمبر خود گردانیده است و علم خود را بشما سپرده است و کتاب خود را
بشما میراث داده است و شما را صندوق علم خود گردانیده است و عصای عزت خود ساخته است
و برای شما مثلی از نور خود زده است و معصوم گردانیده است شما را از لغزشها و ایمن
گردانیده است شما را از فتنهها پس بصبر فرمودن خدا صبر کنید بدرستی که حق تعالی از شما دور
نمیکند رحمت خود را و زایل نمیگرداند نعمت خود را بخدا سوگند که شمائید اهل خدا که بشما تمام
کرده است نعمت خود را بر خلق و مجتمع ساخته است پراکندگیها را و متفق گردانیده است
کلمهها را و شمائید دوستان خدا که ولایت شما را اختیار نماید رستگار است و هر که بر شما
ستم کند و حق شما را از شما بگیرد هالک است حق تعالی مودت شما را در کتاب خود بر مؤمنان واجب
گردانیده است و خدا قادر است بر یاری کردن شما هر وقت که خواهد و مصلحت داند پس صبر کنید
و منتظر باشید عاقبت نیکو را بدرستی که بازگشت امور بسوی خدا است و بتحقیق که پیغمبر خدا شما را
بحق تعالی سپرد و حق تعالی از او قبول کرد و شما را سپرد بدوستان مؤمن خود در زمین پس هر که
ادای امانت الهی بکند و ولایت شما را بر خود لازم داند و حرمت شما را رعایت نماید حق تعالی

جزای

جزای راست گوئی او را در قیامت باو میدهد پس شمائید امانت سپرده شده خدا و رسول او از
برای شماست مودت واجبه و اطاعت مفروضه و حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا نرفت
تا آنکه دین را از برای شما کامل گردانید و راه نجات را از برای شما بیان کرد و از برای جاهلی
حجتی نگذاشت پس کسی که نادان باشد یا اظهار نادانی نماید یا انکار حقی کند یا فراموش کند
یا اظهار فراموشی نماید پس بر خدا است حساب او و خدا برآورنده حاجتهای شما است
و شما را بخدا میسپارم و السَّلَامُ عَلَیْکُمْ راوی پرسید از آنحضرت که این تعزیت از جانب کی
بود حضرت فرمود که از جانب خدا و نزد عالمیان بود و در احادیث معتبره وارد شده است که
آنحضرت بشهادت از دنیا رفت چنانچه صفار بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که در روز خیبر زهر دادند آنحضرت را در دست بزغاله چون حضرت لقمه تناول فرمود آن گوشت
بسخن آمد و گفت یا رسول الله مرا بزهر آلوده اند پس حضرت در مرض موت خود میفرمود که
امروز پشت مرا درهم شکست آن لقمه که در خیبر تناول کردم و هیچ پیغمبری و وصی پیغمبری نیست
مگر آنکه بشهادت از دنیا میرود و در روایت معتبر دیگر فرمود که زن یهودیه آنحضرت را زهر
داد در ذراع گوسفندی چون حضرت قدری را تناول فرمود آن ذراع خبر داد که مرا زهر
آلوده اند پس حضرت آنرا انداخت و پیوسته آن زهر در بدن آنحضرت اثر میکرد تا آنکه بهمان علت
از دنیا رحلت نمود و عیاشی رحمه الله بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
عایشه و حفصه لعنة الله علیهما و علی ابیهما آنحضرت را بزهر شهید کردند و محتمل است که
هر دو زهر در شهادت آنحضرت دخیل بوده باشند و شیخ مفید و شیخ طوسی و شیخ طبرسی
و سایر محدثان خاصه و عامه روایت کرده اند که چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از دنیا
رحلت نمود منافقان مهاجران و انصار مانند ابوبکر و عبد الرحمن بن عوف و امثال ایشان
اهل بیت آنحضرت را بر آن حال گذاشتند و بتعزیت ایشان نپرداختند و متوجه تجهیز
آنحضرت نگردیدند و رفتند بسقیفهٔ بنی ساعده و متوجه غصب خلافت شدند و باین
سبب اکثر ایشان بنماز بر آنحضرت در نیافتند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بریده را
بنزد ایشان فرستاد که بنماز آنحضرت حاضر شوند و ایشان نرفتند تا آنکه بیعت خود را

تمام کردند که حضرت را دفن کرده بودند و چون صبح شد حضرت فاطمه صلوات الله علیها فریاد بر آورد که واسوء
صباحاه یعنی روز بدی بیا که روز نشست چون ابوبکر لعین این سخن را شنید از روی شماتت گفت روز تو
بدترین روزهاست پس آن ملاعین فرصت غنیمت شمردند که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه متوجه
تجهیز و تغسیل دفن آنحضرت است و بنی هاشم بمصیبت آنحضرت در مانده اند پس رفتند و با یکدیگر اتفاق
کردند که ابوبکر را خلیفه کردانند چنانچه در حیات آنحضرت توطیه کرده بودند چون منافقان انصار
خواستند که خلافت را از برای سعد بن عباده بگیرند با منافقان مهاجران مقاومت نتوانستند کرد
و مغلوب شدند و چون بیعت ابوبکر تمام شد مردی بخدمت حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
آمد در وقتی که آنحضرت بیل در دست داشت و قبر شریف حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می‌ساخت
و گفت منافقان صحابه با ابوبکر بیعت کردند از ترس آنکه مبادا چون شما فارغ شوید نتوانند
غصب حق شما نمود پس حضرت بیلی که در دست داشت بر زمین گذاشت و این آیات را خواند
بسم الله الرحمن الرحیم الم أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ
فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ
يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ و تفسیر این قضیه بعد از این در مجلد دیگر مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی و شیخ طوسی بسند معتبر روایت کرده است که بخدمت حضرت امام
محمد باقر علیه السلم نوشتند که آیا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم غسل کرد در وقتی که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را غسل داد حضرت در جواب نوشت که حضرت رسول طاهر و مطهر بود
ولیکن حضرت امیرالمؤمنین غسل کرد و سنت چنین جاری شد که هر میتی را که مس نمایند
غسل کنند و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و سایر محدثان خاصه و عامه روایت کرده اند که در روز
شوری که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه حجتها بر آن منافقان القا مینمود فرمود که آیا در میان
شما کسی هست بغیر از من که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را غسل داده باشد با ملائکه مقربین که
نازل شده بودند با بوها و گلهای بهشت و ملائکه آب برای من اعضای آنحضرت را میگردانیدند و من
سخن ایشان را میشنیدم و میگفتند بپوشانید عورت پیغمبر خود را تا خدا شما را بپوشاند همه
گفتند نه باز فرمود که آیا در میان شما کسی هست بغیر از من که کفن کرده باشد حضرت رسول را

و دفن کرده باشد آنحضرت را بدست خود گفتند نه باز فرمود که آیا بغیر از من کسی هست در میان شما که
خدا تعالی بسوی او تعزیت فرستاده باشد در وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا مفارقت
نمود و فاطمه زهرا صلوات الله علیها بر آنحضرت میگریست ناگاه شنیدیم صدائی از پیش در که کوینده
میگفت بی آنکه او را ببینیم السلام علیکم اهل البیت و رحمة الله و برکاته پروردگار شما
سلام میرساند شما را و میفرماید که در رحمت و ثواب الهی خلف و عوض هست از هر مصیبتی
و تسلی فرمانیده است از هر گذشته و تدارک نماینده است از هر فوت شده پس تعزیت فرمود
خدا صبر کنید و بدانید که همه اهل زمین میمیرند و از اهل آسمان کسی باقی نمیماند والسلام علیکم
و رحمة الله و برکاته در آن وقت نبود کسی در آن خانه بغیر از من و فاطمه و حسن و حسین و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در میان خوابیده بود و جامه بر روی او پوشانیده بودیم
گفتند نه باز فرمود که آیا در میان شما کسی هست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حنوط بهشت را
باو داده باشد و فرموده باشد که آنرا سه قسمت کن و یک ثلث آن مرا حنوط کن و یک
ثلث را برای دختر من و یک ثلث را برای خود نگاه دار گفتند نه باز فرمود که آیا در
میان شما کسی هست که عهد او بملاقات رسول خدا صلی الله علیه و آله از من نزدیکتر باشد
گفتند نه باز فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا بغیر از من کسی در میان شما هست که
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هزار کلمه باو تعلیم نموده باشد که هر کلمه کلید هزار کلمه
دیگر بوده باشد گفتند نه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلم روایت
کرده است که چون حضرت رسالت بریاض خلد رحلت نمود حضرت فاطمه صلوات الله علیها را
از وفات آنحضرت و جور منافقان امت حزنی رو داد که بغیر از خدا کسی شدت آن را نمیدانست
پس حق تعالی جبرئیل را بسوی آنحضرت فرستاد که نزد آنحضرت سخن گوید و شدت اندوه آن
حضرت تسکین نماید پس جبرئیل می‌آمد و دلداری آنحضرت مینمود و خبر میداد آنحضرت را
از قرب و منزلت حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد خدا تعالی و درجات و منازل آنحضرت و آنچه
بعد از آنحضرت بر ذریت مطهر آنحضرت واقع خواهد شد از مصیبتها و محنتها و آنچه بر دشمنان
ایشان واقع خواهد شد از عذابها و هر که در این امت سلطنتی و دولتی بحق یا باطل خواهد یافت

چون حضرت فاطمه این حالت را مشاهده نمود با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت که کسی نزد من می آید و چنین سخنان میگوید حضرت فرمود که ای فاطمه هر گاه که او نزد تو آید مرا خبر کن پس هر گاه که جبرئیل می آمد حضرت فاطمه حضرت امیر را خبر میکرد و آنچه جبرئیل میگفت حضرت امیر مینوشت تا آنکه کتابی جمع شد و آنست مصحف فاطمه و آن مشتمل است بر جمیع احوال آینده تا روز قیامت و آن کتاب اکنون نزد حضرت قایم علیه السلام است و حضرت فرمود که حضرت فاطمه بعد از حضرت رسالت هفتاد و پنج روز زنده ماند و پیوسته در شدت و الم بود تا به پدر بزرگوار خود ملحق گردید صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و اولادها الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین فصل ششم در بیان احوالی چند است که بعد از دفن آنحضرت واقع شد و آنچه نزد ضریح مقدس آنحضرت ظاهر گردید و غرایب احوال روح مقدس آنحضرت است شیخ طوسی روایت کرده است که چون خواستند عمارت روضه آنحضرت را بسازند نزدیک سر آنحضرت و نزدیک پای آنحضرت مشکی ظاهر شد که از آن خوشبوتر ندیده بودند و کلینی بسند معتبر روایت کرده است از جعفر بن مثنی خطیب که گفت من در مدینه بودم که خراب شد سقف مسجد رسول از موضعی که نزدیک قبر شریف آنحضرت بود و بنایان و کارکنان بالا میرفتند و فرود می آمدند پس من اسمعیل بن عمار را گفتم که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کن که آیا میتوانیم بالا رفت که بر قبر آنحضرت مشرف شویم و نظر کنیم روز دیگر برای من خبر آورد که حضرت فرمود که من دوست نمیدارم که برای احدی که بر قبر آنحضرت مشرف شود برای آنکه ایمن نیستم که ببیند چیزی که دیده اش نابینا شود بسبب آن یا آنکه ببیند که آنحضرت ایستاده است و نماز میکند یا آنکه ببیند که با بعضی زنان طاهره خود نشسته است و صحبت میدارد و ایضاً روایت کرده است که در سال چهل و یکم هجرت معویه علیه اللعنه اراده حج کرد و نجاریرا با چوبها و آلتها فرستاد و نامه بوالی مدینه نوشت که منبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بکن و بقدر منبری که من در شام دارم بساز چون اراده کندن منبر آنحضرت کردند آفتاب منکسف شد و زلزله عظیم در زمین پیدا شد و ایشان دست برداشتند و آن قضیه را بمعویه نوشتند آن ملعون در جواب ایشان نوشت که آنچه نوشته ام البته میباید کرد پس ایشان بگفته آن ملعون منبر آنحضرت را کندند و بزرگ کردند

وصفار

۱۱

و صفار و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله روزی با اصحاب خود گفت که زندگی من بهتر است از برای شما و مردن من بهتر است از برای شما صحابه گفتند یا رسول الله میدانیم که حیات تو بهتر است برای ما و بسبب تو هدایت یافتیم از ضلالت و از کنار گودال آتش نجات یافتیم بچه سبب مردن تو از برای ما خیر است حضرت فرمود که بعد از فوت من عملهای شما را بر من عرض مینمایند پس هر عمل نیک که از شما می بینم دعا میکنم که خدا توفیق شما را زیاده گرداند و هر عمل بد که از شما می بینم برای شما طلب آمرزش مینمایم پس مردی از منافقان گفت یا رسول الله چگونه برای ما دعا خواهی کرد در وقتی که استخوانهای تو خاک شده باشد حضرت فرمود که نه چنین است زیرا که حق تعالی گوشتهای ما را بر زمین حرام گردانیده است و جسد ما در زمین نمی پوسد و ایضاً بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که هیچ پیغمبر و وصی پیغمبر در زمین زیاده از سه روز نمیماند تا آنکه روح و گوشت و استخوان او باسمان بالا میرود و مردم بسوی جاهای بدنهای ایشان میروند و از دور و نزدیک سلام مردم بایشان میرسد و ایضاً بسندهای بسیار از آنحضرت روایت کرده اند که چون ابوبکر لعین از حضرت امیرالمؤمنین غصب خلافت کرد حضرت باو گفت که آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله ترا امر نکرد که مرا اطاعت کنی آن ملعون گفت نه و اگر مرا امر میکرد میکردم حضرت فرمود که اگر آنحال پیغمبر را ببینی و ترا امر کند اطاعت مرا آیا خواهی کرد گفت آری حضرت فرمود که با من بیا بسوی مسجد قبا چون بمسجد قبا رسیدند ابوبکر دید که حضرت رسول ایستاده است و نماز میکند چون حضرت از نماز فارغ شد حضرت امیرالمؤمنین گفت یا رسول الله ابوبکر انکار میکند که تو او را امر باطاعت من نکرده حضرت رسول با ابوبکر گفت که من مکرر ترا امر کردم باطاعت او برو او را اطاعت کن آن ملعون بسیار ترسید و برگشت و در راه عمر را دید گفت چه میشود ترا ابوبکر گفت که حضرت رسول با من چنین گفت عمر گفت هلاک شوند امتی که چون تو احمقی را والی خود کرده اند مگر نمیدانی که اینها از سحر بنی هاشم است و در کتاب اختصاص و بصائر الدرجات و سایر کتب بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده اند که چون کریبان حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه را گرفتند و برای بیعت
ابوبکر بسوی مسجد کشیدند حضرت در برابر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاد و گفت
ابن‌ام در جواب هرون که بموسی گفت که یَا ابْنَ اُمَّ اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي
یعنی ای برادر وای فرزند مادر من بدرستی که قوم مرا ضعیف کردانیدند و نزدیک شد
که مرا بکشند پس دستی از قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد بسوی ابوبکر که همه شناختند
که دست آنحضرتست و بصدائی که دانستند که صدای آنحضرتست گفت اَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ
مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا یعنی آیا کافر شدی بآنخدا و ندی که ترا خلق کرده است
از خاک پس از نطفه پس ترا مردی کردانیده است و بروایت دیگر دستی از قبر ظاهر شد و بر آن
دست نوشته بود اَكَفَرْتَ يَا عُمَرُ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا
و ایضا صفار و دیگران بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت
باصحاب خود فرمود که چرا آزرده میکنید حضرت رسول صلی الله علیه و آله را گفتند ما چگونه
آزرده میکنیم حضرت فرمود که مگر نمیدانید که چون اعمال شما بر آنحضرت عرض میشود و چون
معصیتی از شما می بیند آزرده میشود و کلینی و صفار و دیگران بسندهای معتبر از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده اند که چون شب جمعه میشود رخصت میدهند روح رسول خدا
صلی الله علیه و آله را و ارواح پیغمبران گذشته را و ارواح اوصیاء گذشته را و ارواح
امام زمان را پس ایشان را بعرش بالا میبرند و هفت شوط بدور عرش طواف میکنند و نزد
هر قائمه از قائمهای عرش دو رکعت نماز میگذارند و چون صبح میشود علم ایشان بسیار
فزون کردیده است و در روایات معتبره دیگر وارد شده است که چون حق تعالی میخواهد
علم تازه بر امام زمان افاضه نماید بغیر از حلال و حرام پس آن علم را با ملکی میفرستد
بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنرا بر آنحضرت عرض مینماید پس حضرت میفرماید که برو
بنزد علی و این علم را باو برسان و چون بنزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام می آید میفرماید که برو
بنزد حسن و همچنین هر امامی بسوی امام دیگر میفرستد تا بامام زمان منتهی میشود و
حمیری و صفار بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمود که من

حمیری

دیشب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در چنین موضع دیدم و او را در بر گرفتم **باب دویم**
در بیان تاریخ ولادت و وفات و بعضی از احوال که هیر و مناقب بی نهایت حضرت سیده نساء
عالمیان مخدومه ملائکه مقربان فاطمه زهرا صلوات الله علیها است فصل اول در بیان ولادت
با سعادت آنحضرتست کلینی بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که ولادت
آنحضرت پنجسال بعد از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و سن شریف آنحضرت در هنگام
وفات هجده سال و هفتاد و پنج روز بود و در کشف الغمه مثل این را از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است و شیخ طوسی علیه الرحمه در مصباح و غیر آن و اکثر محققان علما ذکر کرده اند که ولادت
آنحضرت در روز بیستم ماه جمادی الثانیه بود و گفته اند روز جمعه بود در سال دویم از بعثت
و بعضی گفته اند در سال پنجم از بعثت بود و عامه روایت کرده اند که ولادت آنحضرت
پنجسال پیش از بعثت بود و قول اول اشهر و اقوی است و ابن بابویه بسند معتبر از عبد الله
بن عباس روایت کرده است که روزی عایشه بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و دید
که آنحضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها را میبوسید گفت آیا دوست میداری فاطمه را
یا رسول الله حضرت فرمود که بخدا سوگند که اگر بدانی که من چه مقدار او را دوست میدارم
هر اینه دوستی تو نسبت باو زیاده خواهد شد بدرستی که در شب معراج چون باسمان چهارم
رسیدم جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه گفت پس جبرئیل مرا گفت پیش بایست یا محمد
که با تو نماز کنیم من گفتم یا جبرئیل آیا من تقدیم جویم بر تو در نماز جبرئیل گفت بلی بدرستی که
حق تعالی فضیلت داده است پیغمبران مرسل خود را بر ملائکه مقربین و ترا بخصوص زیادتی
داده است بر همه عالمیان پس پیش رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز کردم پس بجانب راست
نظر کردم و ابراهیم را دیدم در باغی از باغهای بهشت و گروهی از ملائکه را دیدم که بر گرد او
برآمده بودند پس از آنجا بالا رفتم بسوی آسمان پنجم و از آنجا باسمان ششم رفتم پس در آنجا
ندای حق تعالی بمن رسید که ای محمد نیکو پدریست پدر تو ابراهیم و نیکو برادریست برادر تو
علی پس چون بحجب رسیدم جبرئیل علیه السلام دست مرا گرفت و داخل بهشت کردانید چون
داخل شدم درختی از نور مشاهده کردم و در پای آن درخت دو ملک دیدم که حلها از برگها

بردم و پیچیدند گفتم ای حبیب من جبرئیل این درخت از برای کیست و این حلها و زیورها
از کیست گفت اینها از برای برادر تو علی بن ابی طالب است و این دو ملک پیوسته از برای او
زیورها و حلها می پیچند تا روز قیامت پس قدری پیشتر رفتم و رطبی مشاهده کردم از مسکه نرمتر
و از عسل شیرین تر و از مشک خوشبوتر پس یک رطب از آنها تناول کردم و آن رطب نطفه
شد در صلب من چون بزمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم و او بفاطمه حامله شد پس فاطمه
حوریه ایست انسیه است که در ظاهر بصورت انسانست و در صفات و اخلاق
موافق حوریانست پس هرگاه که مشتاق میشوم بسوی بهشت فاطمه را میبویم و از او
بوی بهشت می یابم و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفتند که بچه سبب بسیار میبوسی فاطمه را و در بر میگیری
او را و بسیار نزدیک خود میطلبی و نسبت با و لطفی چند مینمائی که نسبت بسایر دختران
خود نمینمائی حضرت فرمود که سببش آنست که جبرئیل سیبی از بهشت برای من آورد
پس او را تناول کردم و نطفه شد در صلب من پس با خدیجه مقاربت کردم و بفاطمه
حامله شد و من پیوسته از او بوی بهشت میشنوم و علی بن ابراهیم و دیگران بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بسیار میبوسید
و می بوئید فاطمه صلوات الله علیها را و بر طبع عایشه این معنی گران بود چون در بعضی
از روزها اظهار این معنی نمود حضرت فرمود که ای عایشه چون مرا باسمان بردند
و داخل بهشت شدم جبرئیل مرا بنزدیک درخت طوبی برد و از میوههای آن درخت
بمن داد و تناول کردم و حق تعالی آنرا آبی کردانید در پشت من چون بزمین آمدم با خدیجه
مقاربت کردم و او بفاطمه حامله شد پس هرگاه که او را میبویم بوی درخت طوبی از او
استشمام مینمایم و در کتاب معانی الاخبار بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی خلق کرد نور حضرت فاطمه صلوات الله
علیها را پیش از آنکه بیافریند آسمانها و زمین را بعضی از مردم گفتند یا رسول الله
مگر او داخل انس نیست حضرت فرمود که فاطمه در باطن حوریه است و در ظاهر انسیه است

گفتند

فرمود که نزدیک من بیا ای ابوالحسن چون نزدیک آنحضرت نشست فرمود که میخواهی من ترا
خبر دهم یا تو مرا خبر میدهی حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمود که سخن گفتن تو بهتر است
یا رسول الله پس خبر ده میان آنحضرت و حضرت فاطمه گذشته بود بیان فرمود پس حضرت امیر گفت که
آیا نور فاطمه از نور ماست حضرت رسول فرمود که مگر نمیدانی یا علی که نور فاطمه از نور ماست
پس حضرت امیرالمؤمنین بسجده در آمد و شکر الهی بجا آورد پس حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
بسوی حضرت فاطمه صلوات الله علیها مراجعت نمود حضرت فاطمه فرمود که رفتی بنزد پدرم
و خبر من با تو گفتم بر پدرم گفتی حضرت فرمود که بلی چنین بود ای فاطمه پس فاطمه گفت که
ای ابوالحسن پدرم گفتی که حق تعالی آفرید نور مرا و نور من تسبیح حق تعالی میکرد پس نور مرا سپرد در
درختی از درختهای بهشت و آن درخت بنور من روشن شد پس چون در شب معراج پدرم
داخل بهشت شد حق تعالی الهام کرد او را که آن میوه را از آن درخت چید و تناول نمود پس نور
من در صلب او قرار گرفت پس نور من از صلب او منتقل شد برحم خدیجه دختر خویلد پس من
از آن نور بوجود آمدم و چون متولد شدم علم گذشته و آینده را میدانستم ای ابوالحسن
مؤمن بنور خدا نظر میکند و ابن بابویه رحمه الله بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است
که گفت از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردم که چگونه بود ولادت حضرت فاطمه صلوات الله علیها
حضرت فرمود که چون خدیجه دختر خویلد اختیار مزاوجت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله نمود
زنان مکه از عداوتی که با آنحضرت داشتند از او هجرت نمودند و بر او سلام نمیکردند و نمیگذاشتند
که زنی بنزد او برود پس خدیجه را باین سبب وحشتی عظیم عارض شد و لیکن غم و
جزع خدیجه برای حضرت رسول بود که مبادا از شدت عداوت ایشان آسیبی بآنحضرت
برسد پس چون بفاطمه زهرا صلوات الله علیها حامله شد فاطمه در شکم با او سخن میگفت و مونس
او بود و او را صبر میفرمود و خدیجه این حالت را از حضرت رسالت پنهان میداشت پس
روزی حضرت داخل شد و شنید که خدیجه سخن میگوید و کسی را نزد او ندید فرمود که ای
خدیجه با کی سخن میگوئی خدیجه گفت که این فرزندی که در شکم منست با من سخن میگوید
و مونس منست حضرت فرمود که اینک جبرئیل علیه السلام مرا خبر میدهد که این فرزند دختر است

واونرا

گفتند یا رسول الله حقیقت این سخن را برای ما بیان فرما حضرت فرمود که حق تعالی فاطمه را از
نور خود آفرید پیش از آنکه آدم را خلق کند در هنگامی که ارواح خلایق را آفرید پس چون
حق تعالی آدم را خلق کرد نور فاطمه را بر آدم عرض کرد صحابه گفتند یا رسول الله پیش از
آدم نور فاطمه کجا بود فرمود که در حقه‌ای بود در زیر ساق عرش پس گفتند یا رسول الله
خوراک او چه بود فرمود که طعام او تسبیح و تحمید و تهلیل حق تعالی بود پس چون حق تعالی
حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد و مرا از صلب او بیرون آورد و خواست که فاطمه را از صلب من
بیرون آورد نور فاطمه را سیبی گردانید در بهشت و جبرئیل علیه السلام آن سیب را برای من آورد
و گفت السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ یا محمد گفتم وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ
ای حبیب من جبرئیل پس جبرئیل گفت ای محمد پروردگار تو سلام میرساند گفتم از او است
سلامتیها و بسوی او برمیگردد سلامها و تحیتها پس جبرئیل گفت یا محمد این سیبی است که
حق تعالی بهدیه فرستاده است بسوی تو از بهشت پس من این سیب را گرفتم و بسینه خود
چسبانیدم جبرئیل گفت که ای محمد خداوند جلیل میفرماید که این سیب را بخور چون آن سیب را
پاره کردم نوری از آن ساطع گردید که من ترسان شدم از آن جبرئیل گفت چرا تناول نمیکنی بخور
و مترس که این نور کسی است که نام او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه گفتم ای حبیب من
جبرئیل چرا او را در آسمان منصوره میگویند و در زمین فاطمه جبرئیل گفت او را در زمین فاطمه
میگویند از برای آنکه قطع کرده است شیعیان خود را از آتش جهنم و دشمنان خود را از محبت خود
بریده است و در آسمان او را منصوره مینامند برای آنکه محبان خود را نصرت میدهد و یاری
میکند چنانکه حق تعالی میفرماید که وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللهِ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ و در کتاب
عیون المعجزات از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت روزی حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه نزد حضرت فاطمه صلوات الله علیها رفت چون نظر فاطمه بر آنحضرت
افتاد گفت یا علی نزدیک من بیا تا خبر دهم ترا از آنچه بوده است و از آنچه خواهد بود تا روز
قیامت و از آنچه نخواهد بود چون حضرت امیر المؤمنین این سخن را شنید از فاطمه برگشت
و بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظرش بر آنحضرت افتاد

که برخیزید و آنچه گفتم بدیگران برسانید و ایضا از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه روایت
کرده است که در بیماری آخر حضرت رسول صلی الله علیه و آله جبرئیل هر روز و هر شب بر آنحضرت نازل
میشد و میگفت السلام علیک بدرستی که پروردگار تو ترا سلام میرساند و میفرماید که چگونه
می یابی خود را و احوال ترا بهتر میداند ولیکن میخواهد که کرامت و شرف ترا زیاده گرداند
چنانچه ترا بر جمیع خلق فضیلت داده است و خواسته که عیادت بیماران سنتی گردد در امت تو اگر
آنحضرت را وجعی بود در جواب میفرمود که درد دارم جبرئیل در جواب میگفت که ای محمد هیچکس
گرامی تر نیست نزد حق تعالی از تو و برای آن ترا درد داده است که دوست میدارد که صدای
دعای ترا بشنود و میخواهد که درجات ترا در آخرت بلند تر گرداند و اگر آنحضرت میفرمود که من در
راحت و عافیتم جبرئیل میگفت که خدا را حمد کن بر عافیت که حمد حامدون را می پسندد و نعمت
خود را بر ایشان فزون میگرداند پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هرگاه جبرئیل
نازل میشد و آثار امرت او بر ما ظاهر میگردید همه از خانه بیرون میرفتند بغیر از من پس در
مرتبه آخر جبرئیل با آنحضرت گفت یا محمد پروردگار تو سلام میرساند ترا و از حال تو سؤال
مینماید با آنکه از تو بهتر میداند حضرت فرمود که خود را بر جناح سفر آخرت می بینم و آثار مرگ
را در خود مشاهده مینمایم جبرئیل گفت یا محمد بشارت باد ترا که حق تعالی میخواهد که بسبب این حالی
که در تو هست درجات ترا بلند تر گرداند از آنچه هست با آنکه هیچکس بلند تر از تو نیست پس
پس حضرت فرمود که ای جبرئیل ملک موت رخصت طلبید و بخانه من داخل شد و من از او مهلت
طلبیدم تا تو بنزد من آئی جبرئیل گفت یا محمد پروردگار عالمیان بسوی تو مشتاق است و ملک
موت بغیر از تو از هیچکس رخصت نطلبیده و نخواهد طلبید حضرت فرمود که ای جبرئیل حرکت مکن
تا ملک موت برگردد پس حضرت زنان و فرزندان خود را طلب نمود که با ایشان وداع کند و بحضرت
فاطمه فرمود که نزدیک من بیا ای دختر پس آنحضرت را در بر کشید و بوسید و رازی در گوش او
گفت چون حضرت فاطمه سر برداشت آب از دیدهای مبارکش ریخت پس حضرت بار دیگر
او را نزدیک خود طلبید و در بر کشید و رازی در گوش او گفت و چون سر برداشت خندان
گردید پس زنان آنحضرت از آن حال تعجب کردند و چون از آنحضرت سؤال کردند فرمود که او مرا

خبر وفات خود را بمن گفت و باین سبب گریان شدم و در مرتبه دویم فرمود که ای دختر جزع مکن که
من از پروردگار خود سؤال کرده ام که اول کسی که از اهل بیت من بمن ملحق شود تو باشی و دعای مرا مستجاب
گردانیده و بعد از من در دنیا بسیار نخواهی ماند و باین سبب شاد و خندان گردیدم پس حضرت
امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را طلبید و ایشان را بوسید و آب از دیدهای مبارکش
ریخت و شیخ طوسی بسند معتبر روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا
مفارقت نمود پرده در پیش آنحضرت آویختند و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در پشت پرده نشسته
بود و از نفات اندوه دستهای خود را بزیر روی خود گذاشته بود و چون باد میوزید پرده
بر روی مبارک آنحضرت میخورد و صحابه بر در خانه آنحضرت و در مسجد بر سر پا بودند و صداها
بناله و زاری بلند کرده بودند و آب حسرت از دیده میریختند و خاک مذلت بر سر خود می‌بیختند
ناگاه صدائی از اندرون خانه حضرت بلند شد که گوینده را نمیدیدند و صدای او را میشنیدند که گفت
پیغمبر شما طاهر و مطهر بود او را دفن کنید و غسل مدهید چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه این صدا را شنید و دانست که صدای شیطانست که منافقان مردم ترسید و سر از زانوی اندوه
برداشت و فرمود که دور شو ای دشمن خدا که آنحضرت مرا امر کرده است که او را غسل دهم و کفن
کنم و دفن کنم و این سنت از برای همه کس جاریست تا روز قیامت پس منادی دیگر ندا کرد
بغیر آن صدای اول که ای علی بن ابی طالب بپوشان عورت پیغمبر خود را در وقت غسل و پیراهن
را از بدن او بیرون مکن و شیخ مفید و سید رضی الدین رضی الله عنهما و دیگران بسندهای
معتبر از ابن عباس و غیر او روایت کرده اند که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله ارادهٔ
فنا بر بقا رحلت فرمود حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه متوجه غسل آنحضرت
گردید و عباس حاضر بود و فضل بن عباس آنحضرت را مدد مینمودند چون از غسل آنحضرت
فارغ شدند و آنحضرت را کفن کرد جامه را از روی مبارک آنحضرت دور گردانید و گفت
پدر و مادرم فدای تو باد طیب و نیکو و پاکیزه بودی در حیات و بعد از موت و منقطع
شد بوفات تو آنچه منقطع نشده بود بوفات احدی از خلق از پیغمبری و نازل شدن
وحیهای آسمانی مصیبت تو چندان عظیم شد که تسلی فرماینده مصیبتهای دیگران گردید

و محنت وف

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را که مدد میکردند ملائکه را در غسل و کفن و دفن حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و چون حضرت امام حسن صلوات الله علیه برای باقی ارتحال نمود حضرت امام حسین
و جبرئیل و ملائکه و روح و رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را دید که نازل شدند
و در غسل و کفن و دفن او با او موافقت نمودند و چون حضرت امام حسین صلوات الله علیه
شهید شد حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه جبرئیل و ملائکه و روح و حضرت رسول
و امیر المؤمنین صلوات الله علیهم را دید که حاضر شدند و در همه امور یاری آنحضرت نمودند و چون
حضرت علی بن الحسین بریاض جنت رحلت نمود حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه حضرت رسول
و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهم را دید که مدد میکردند جبرئیل و ملائکه
و روح را در معاونت آنحضرت و چون حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه برای آخرت رحلت نمود
من دیدم رسول خدا و امیر المؤمنین و حسن و حسین و امام زین العابدین صلوات الله علیهم اجمعین را
که مدد میکردند جبرئیل و ملائکه و روح را در غسل و کفن و دفن و نماز آنحضرت و یاری میدادند در همه
امور مینمودند و این حکم جاریست و باقیست تا آخر ائمه صلوات الله علیهم اجمعین مؤلف گوید که
شاید مراد از آن احادیثی که گذشت که جبرئیل فرمود که من دیگر بزمین نازل نمیشوم مراد آن
باشد که برای وحی نازل نمیشوم تا با این اخبار منافات نداشته باشد و محتمل است که بعد از
آنحضرت بزمین نمی آمده باشد و در هوا این امور را بعمل می آورده باشد والله تعالی یعلم و کلینی و شیخ
طوسی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در سه جامه
کفن کردند یکی برد حبره سرخی بود و دو جامه سفید از صحاری بود و ایضا بسند حسن از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که عباس بخدمت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت که
مردم اتفاق کرده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در بقیع دفن کنند و ابوبکر پیش بایستد
و بر آنحضرت نماز کند چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه دانست که از منافقان اراده
فساد دارند از خانه بیرون آمد و فرمود که ایها الناس بدرستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله
امام و پیشوای ماست در حال حیات و بعد از وفات و خود فرمود که من دفن میشوم در بقعه که
در آنجا قبض روح من میشود و چون ایشان در غصب خلافت مطلب خود را بعمل آورده بودند

کبرید

و محنت وفات تو چندان عام گردید که همه خلق صاحب مصیبت اند در تعزیت تو واگر نه
آن بود که امر کردی بصبر کردن و نهی فرمودی از جزع نمودن هر اینه آبهای سر خود را در
مصیبت تو فرو میریختیم و هر اینه درد مصیبت ترا دوا نمیکردیم و جراحت مفارقت
ترا از سینه بیرون نمیکردیم و اینها در مصیبت تو اندکی است از بسیاری و اندوه
و حسرت را چاره نمیتوان کرد و غم مفارقت تو بر طرف شدنی نیست پدر و مادرم
فدای تو باد یاد کن ما را نزد پروردگار خود ما را از خاطر بیرون مکن پس بر روی
حضرت در افتاد و روی مبارکش را بوسید و آه مفارقت حسرت از سینه پر درد بر کشید
پس جامه را بروی آنحضرت پوشانید و در بصائر الدرجات روایت کرده است که روزی که حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله را غسل داد حق تعالی با او
گفت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بعالم بقا رحلت نمود نازل شدند جبرئیل و ملائکه و روح که در شب قدر بآنحضرت
نازل میشدند پس حق تعالی دیده امیر المؤمنین صلوات الله علیه را منور گردانید که ایشان را
از منتهای آسمانها تا زمین میدید و ایشان معاونت آنحضرت مینمودند در غسل دادن آنحضرت
و نماز کردن بر او و قبر شریف آنحضرت را حفر میکردند و بخدا سوگند که کسی بغیر از ملائکه قبر
آنحضرت را نکندند تا آنکه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه آنحضرت را بقبر برد ایشان
با آنحضرت داخل قبر شدند و حضرت را در قبر گذاشتند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله با ملائکه
بسخن در آمد و حق تعالی گوش حضرت امیر المؤمنین را شنوائی از سخنان داد و شنید که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله ملائکه را سفارش امیر المؤمنین میکند پس حضرت گریان شد و شنید که ملائکه
در جواب گفتند که ما در خدمت و اعانت و یاری و خیرخواهی او تقصیر نخواهیم کرد و اوست صاحب
و امام و پیشوای ما بعد از تو و پیوسته بنزد او خواهیم آمد و لیکن او بغیر از این مرتبه ما را
نخواهد دید و صدای ما را خواهد شنید و چون حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعالم قدس
رحلت نمود جبرئیل و ملائکه و روح باز بر حسن و حسین صلوات الله علیهما نازل شدند و ایشان
ملائکه را میدیدند و واقع آخر در وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله واقع شده بود و دیدند

و بعضی از علمای عامه دوم ماه ربیع الاول و بعضی اول ماه ربیع و بعضی هجدهم ماه ربیع و بعضی دهم و بعضی
هشتم نیز گفته اند و خلافی نیست که در آنوقت از سن شریف آنحضرت شصت و سه سال گذشته
بود و سال دهم هجرت بود و در کشف الغمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که
آنحضرت در سال دهم هجرت بعالم بقا رحلت نمود و از عمر شریف آنحضرت شصت و سه سال
گذشته بود چهل سال در مکه بود تا وحی بر او نازل شد و بعد از آن سیزده سال دیگر در مکه ماند
و چون بمدینه هجرت نمود پنجاه و سه سال از عمر شریفش گذشته بود و ده سال بعد از هجرت در مدینه
ماند و وفات آنحضرت در روز شنبه دوم ماه ربیع الاول واقع شد مؤلف گوید که باین قول
کسی از علمای شیعه قایل نشده اند و شاید محمول بر تقیه بوده باشد و ایضا در کشف الغمه آورده است
که عمر شریف آنحضرت شصت و سه سال بود با پدر خود دو سال و چهارده ماه ماند و چون
عبد المطلب وفات یافت هشت سال از عمر شریفش گذشته بود و بعد از او عم او ابوطالب کفالت
و حمایت او مینمود و بعضی گفته اند که چون آنحضرت وفات یافت هنوز آنحضرت متولد نشده بود
و بعضی گفته اند که در وقت وفات پدر خود هفت ماهه بود و چون شش سال از عمر
شریفش گذشت مادرش برحمت الهی واصل شد و چون عم او ابوطالب بریاض جنت رحلت
نمود از عمر آنحضرت چهل و شش سال و هشت ماه و بیست و چهار روز گذشته بود و بعد از
آنحضرت بسه روز خدیجه از دار دنیا رحلت نمود پس بدین سبب آن سال را عام الحزن گفتند
و آنحضرت سیزده سال بعد از بعثت در مکه ماند پس سه روز یا شش روز در غار پنهان بود
و بعد از آن بسوی مدینه هجرت نمود و در روز دوشنبه یازدهم ماه ربیع الاول داخل مدینه
شد و ده سال در مدینه ماند پس بیست و هشتم ماه صفر برحمت خالق قضا و قدر واصل
گردید در سال دهم هجرت و قطب راوندی از ابن عباس روایت کرده است که روزی ابوسفیان
لعین بخدمت حضرت سید المرسلین آمد و گفت یا رسول الله میخواهم از تو سؤالی بکنم حضرت
فرمود که اگر میخواهی من خبر دهم از سؤال تو پیش از آنکه بگوئی گفت بلی حضرت فرمود که از من
میخواهی سؤال کنی که عمر من چه قدر خواهد بود گفت بلی یا رسول الله حضرت فرمود که من شصت و
سه سال زندگانی خواهم کرد ابوسفیان گفت که گواهی میدهم که تو راست گوئی حضرت فرمود که